نبض ۷۷

نشریه دانشجویی نبض

۲ قوه‌ی چهارم در دسترس نمی‌باشد

۵ پول خوشبختی می‌آورد؟

۱۰ معلی؛ احیای سنت یا بازنمایی فناورانه سنت؟

۱۴ فوتبال برتر های کپی یا اصل؟

۱۶ به‌نام قهرمان ملی، به‌کام کومله و دموکرات

۲۰ نگاهی به سریال سرزمین مادری

سخن سردبیر

فاطمه تقوی
کارشناسی روزنامه‌نگاری

نقد برنامه‌های تلویزیونی یک فعالیت ارزشمند، مهم و ضروری است که اگر توسط افراد دقیق و کاربلد انجام شود باعث ارتقا، توسعه و بهبود کیفیت برنامه های تلویزیونی می‌شود. نقد برنامه‌های تلویزیونی به عنوان یک ابزار ارزیابی موثر عمل می‌کند؛ این نقدها به تولیدکنندگان برنامه‌ها کمک می‌کند تا نقاط قوت و ضعف برنامه‌های خود را شناسایی کرده و در نتیجه بتوانند تغییرات لازم را اعمال کنند. با در نظر گرفتن نقدهای سازنده، تولیدکنندگان می‌توانند ایده‌های نوآورانه‌تر و جذاب‌تری را پیاده کنند و در نتیجه صنعت تلویزیون رشد کند. شاید همین‌ها کمک کوچکی در راستای بازگشت مخاطب، به شبکه‌هایی که در گذشته‌ای نه چندان دور پرمخاطب بوده‌اند باشند.

یکی دیگر از فواید نقد برنامه‌های تلویزیونی این است که می‌تواند باعث شود مردم واقع‌بینانه و با عینک نقادانه برنامه‌ها را دنبال کنند یا حتی با خواندن نقدها بتوانند در انتخاب بین برنامه‌های مختلف تصمیم‌گیری بهتری داشته باشند و خوراک رسانه‌ای خود را متناسب با علایق و سلایق ویژه خود برگینند. با خواندن نقدها و ارزیابی‌های منتقدان، مخاطبان می‌توانند بهترین برنامه‌ها را انتخاب کرده و از تماشای برنامه‌های با کیفیت بالاتر لذت ببرند. با توجه به این دلایل، مشارکت در فعالیت نقد برنامه‌های تلویزیونی بسیار مفید و ضروری است. بیست و چهارمین شماره نبض اسفند ۱۴۰۲ منتشر شده بود و حالا در نوروز ۱۴۰۳ شما خواننده بیست و پنجمین نسخه آن هستید. بهار سرسبز طبیعت که مقارن با بهارقلب‌ها، ماه مهمانی خداوند، ماه رمضان است؛ فرصت مناسبی فراهم شد تا این شماره هم با همت دوستان و نویسندگان آماده و تقدیم نگاه پرمهر شما شود. امید که نظرات و نقدهای دانشجویی که در نشریه منتشر شده و می شوند بتوانند برای رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران راهگشا و کارساز باشد.

قوه‌ی چهارم در دسترس نمی‌باشد!

علیرضا فرهادی
کارشناسی‌ارشد مدیریت رسانه

زمانی که منتسکیو حدود سه قرن پیش نظریه تفکیک قوا یا استقلال قوا را مطرح کرد، اختیارات و قدرت حکومت‌ها تنها در سه حوزه قابل اعمال بود. تقنین، اجرا و قضا؛ بر همین اساس تقریبا در همه‌ی کشورهای دموکراتیک، سعی شد این تفکیک قوا اعمال شود. چندی بعد و با ظهور رسانه‌ها، اندک اندک زمینه برای ظهور و بروز قوه‌ی دیگری نیز فراهم شد. تا جایی که رسانه به عنوان قوه‌ی چهارم در حکومت و حکومت‌داری اهمیت بیشتری یافت.

اگر اولین بار یک نفر نماینده کنگره در آمریکا بود که گفت باید رسانه‌ها را به عنوان قوه‌ی چهارم بشناسیم، اکنون دیگر هرکسی به این نظر معتقد است. در عصر کنونی که با ظهور رسانه‌های اجتماعی و انسان رسانه‌ها، دیگر این مسئله بیش از پیش اهمیت دارد. البته قصد ما در این یادداشت بررسی نقش رسانه‌های اجتماعی در حاکمیت نیست(شاید در مجالی دیگر)؛ اکنون می‌خواهیم جایگاه و نقش رسانه (همین صداوسیمای خودمان) در مقابل دولت به معنای اتم آن (شامل: قوه مقننه، قوه‌ی قضاییه و قوه مجریه) را بررسی کنیم. رسانه‌های دنیا در مقابل دولت‌ها رویکردها و مواضع مختلفی داشته و دارند.

در آمریکا رسانه‌ای به نام واشنگتن‌پست با انتشار اسناد واترگیت، ریچارد نیکسون را مجبور به استعفا از ریاست جمهوری کرد و رسانه‌های جمهوری‌خواه با برجسته‌سازی مسئله گروگان‌ها، جیمی کارتر را در لیست رئیس جمهورهای تک‌دوره‌ای آمریکا قرار دادند تا ریگان را پرزیدنت کنند.

در همین ایران خودمان هم صداوسیما به عنوان اصلی‌ترین رسانه‌ی کشور، در برخی از دوره‌ها نقش‌های تاثیرگذار بر سیاست و جامعه داشته است. در دوره ریاست علی لاریجانی بود که با انتشار فیلم‌های کنفرانس برلین، جبهه اصلاحات مورد غضب مردم قرار گرفت. در دوره ریاست عزت‌الله ضرغامی، مناظرات انتخاباتی بین نامزدها نقش تعیین کننده‌ای در تعیین برنده انتخابات داشت و با پخش تصاویر اغتشاشگران که خیمه‌های عزای اباعبدالله را آتش‌زدند و هلهله‌کنان سوت و کف می‌زدند، مردم به خیابان آمدند و ۹ دی شد حماسه. از این نقاط برجسته اثرگذاری هم که بگذریم، باز هم فراوان است تاثیرگذاری صداوسیما بر سیاست و سیاستمداران این مملکت. که اگر این اثرگذاری رسانه ملی نبود، چرا انقدر در دوره‌های مختلف، مطالبه‌ی شبکه‌های تلویزیونی دولتی و خصوصی می‌شد؟ که اگر نبود، چرا در برخی از دولت‌ها بودجه‌ی صداوسیما گروگان هم‌صدایی با دولت بوده است؟ صداوسیما باید بازیگر سیاست و

تصمیم‌گیری باشد در خدمت عموم مردم. رسانه‌ی خدمت عمومی یعنی رسانه‌ای که در خدمت عموم مردم فعالیت کند. البته اگر صداوسیما را رسانه‌ی خدمت عمومی می‌دانیم. اگر از تعبیرات گرته‌برداری شده از اصطلاحات غربی هم استفاده نکنیم، می‌توانیم واژه‌ی حلقه میانی را بکار گیریم. رسانه باید حلقه‌ای باشد میان حکومت و مردم. مطالبات و خواسته‌های مردم را به‌گوش حاکمان برساند و اقدامات و فعالیت‌های مسئولان را به گوش مردم. اگر وظیفه‌ی بازنمایی انقلاب برای مردم سایر کشورها را نیز به دو ماموریت قبلی اضافه کنیم، به تعبیر رهبری، صداوسیما باید سیمای انقلاب و صدای مردم باشد.

اما کُمیت اسب صدای مردم در این دوره بیش از دوره‌های قبلی می‌لنگد. همراهی با دولت تعبیر شده است به ماستمالی دولت و این وسط انگار که برای دولت مردمی و دوستداران آن، مردم و خواسته‌هایشان بی‌اهمیت است. نقد اقدامات و مشکلات هم که العیاذبالله. نه صداوسیما خواسته‌های مردم از مسئولین را می‌پرسد؛ که چهار میلیون مسکن چه شد؟ داستان خودروهای شاسی بلند نمایندگان به کجا رسید و چه کسی باید پاسخ‌گوی چندبرابر شدن هرساله هزینه اجاره باشد و مقصر ۳.۵ میلیارد یورو اختلاس چای دبش کیست؟ پدر شهید مدافع امنیت هم اگر بیاید در تلویزیون، نباید بپرسد که چرا فلان شخص در پرونده پسر من دخالت کرده و رای اعدام تبدیل به حبس شده. شاید توقع زیادی باشد که، صداوسیما که جای شنیدن درددل پدر شهیدی که تصاویر او کل کشور را گرفته است، نیست؛ چه توقعی است که جای شنیدن سخن سایر مردم باشد؟

رویکرد نقد اقدامات و تصمیمات نیز وجود ندارد؛ که مثلا بیاید به شهرداری‌چیان بگوید: عزیزان، اگر خانه را ببرید در بازار سرمایه، دارید به سرمایه‌ای‌تر شدن این کالا که باید غیر سرمایه‌ای باشد، دامن می‌زنید. بگوید آقای دولت: ما که نفهمیدیم بالاخره ارز را چندنرخی می‌کنید یا تک‌نرخی، بیایید بنشینید لااقل برای مردم احترام قائل باشید که بدانند منطق تصمیماتتان چیست. بپرسد: آقای نماینده تو که بخش زیادی از جلسات رای گیری را حاضر نبوده‌ای و شفافیت هم که ...، بگذریم. بر چه اساس توقع داری مردم در پای صندوق رای حماسه‌آفرینانه حضور یابند و حماسه‌ای دیگر بی‌آفرینند؟ بگوید: آقای قاضی، بیا بنشین اینجا(جلوی دوربین صداوسیما) و توضیح بده منطق تغیر حکم فلان فرد چه بوده و آیا بهمانی، در تغیر حکم او تاثیری داشته است؟

متاسفانه نه بلوغی در مسئولان هست که بفهمند در این دوران امکان لاپوشانی کردن وجود ندارد؛ و اگر تو و صداوسیمای تو، روایت اول را نکنید، فلان رسانه‌ی

خارجی اولین روایت را برای مخاطب می‌کند و نمی‌توان آن تاثیری که روایت اول داشته را تغییر داد. نمی‌شود که اگر غفلت کردی و فیلم‌های مربوط به اتفاقات منتهی به مرگ مهسا امینی را دیر به تلویزیون دادی، توقع داشته باشی اینترنشنال‌ها اذهان را در دست نگیرد و هنوز هم اکثر مردم معتقدند که پلیس با زدن باتوم باعث مرگ او شد. نمی‌شود اگر کُند عمل کردید(معتقدم صداوسیما هم در این مسئله کندی کرد) و مستند گزارش چگونگی مرگ کیان پیرفلک را شش ماه بعد تدوین و منتشر کردید. مخاطب قبول کند که مجاهد کورکور قاتل کیان پیرفلک بوده است نه نیروهای امنیتی. فکر کنید الجزیره نبود و رسانه ما میخواست در مورد ماجرای بیمارستان المعمدانی غزه گزارش بدهد، الجزیره یکی دو روز بعد گزارش تحلیلی را داد، اما احتمالا ما اگر بودیم، هنوز(امروز و پس از گذشت حدود ۲ ماه از اتفاق) ادعا می‌کردیم که اسرائیل بوده که بیمارستان را با موشک هدف قرارداده و گزارشش را مثل قضیه ایذه سه چهار ماه دیگر می‌دادیم. یحتمل مثل ماجرای ایذه جای شهید و جلاد در ذهن مردم فرق می‌کرد و کل دنیا حماس و مقاومت را عامل فاجعه بیمارستان المعمدانی می‌دانست.

و نه بلوغی در میان مدیران صداوسیما؛ که بزرگواران(جنابان رئیس، قائم‌مقام، معاون و ...)، اینکه انتقاد از دولت، مجلس و قوه‌قضایی را تو(صداوسیما) انجام ندهی و صرفا مجیزگو باشی، دیگری می‌آید و انتقادات مردم را بر علیه حاکمیت دست می‌گیرد و مرجعیت را صاحب می‌شود و تو همچنان اندرخم یک کوچه می‌مانی. خارج از این؛ کمک کردن که صرفا این نیست که به‌به و چه‌چه کنی، باید برخی اوقات نشان بدهی که شاه لخت است. نشان بدهی که مردم فلان شهر نظرشان در مورد فلان طرح چیست. که پدر خانواده شهید به چه فکر می‌کند. بنظرم علی الحساب تا مدیریت بر سازمان صداوسیما و مدیریت در سازمان صداوسیما به بلوغ‌های مذکور نرسند، نمی‌توان توقع داشت که رسانه‌ی ملی بازیگری مهم در عرصه‌ی سیاست و جامعه باشد. صداوسیما نه سیمای انقلاب خواهد بود و نه صدای مردم؛ صرفا روابط‌عمومی که در اتوماسیون موارد ماسمالیزاسیون را دریافت و برای اجرا ابلاغ می‌کند.

البته که نگارنده معتقد است اگر اراده‌ای از سمت صداوسیما باشد، می‌تواند بدون بلوغ مدیران فرادستی نیز مبادرت به انجام وظایف خود در رابطه با مطالبه‌گری، روشن‌گری و بازنمایی مطالبات مردمی نماید. کما اینکه تا حدودی این اتفاق در دوره‌های گذشته افتاده است ولی خب این مسئله نیاز به باورمندی به اینست که صداوسیمای منصوب به رهبری را به عنوان قوه‌ی چهارم حکومت و هم عرض سه قوه بشناسیم که خود سازمان به این مسئله باور ندارد.

پول خوشبختی می‌آورد؟

محمدمهدی صحبتی
کارشناسی روزنامه‌نگاری

خبر افزایش ۵۷ درصدی بودجه سازمان صداوسیما با وجود آنکه نظرات و انتقادات مختلفی را به همراه داشت؛ اما کمتر کسی به بررسی علل، عواقب و کارکردهای این افزایش بودجه اشاره کرده است. بی‌شک این افزایش قابل توجه می‌تواند مانند یک چاقو، یا به جراحی سازمان رنجور صداوسیما بیانجامد و یا اینکه کارش را تمام کند.

مهمترین پرسشی که در ابتدا ایجاد می‌شود این است که چه نیازی برای افزایش بودجه ۵۷ درصدی است یا به صورت خلاصه «**چرا؟**» حتی اگر بخواهیم صداوسیما را مهمترین نهاد فرهنگی کشور قلمداد کنیم؛ باز هم این افزایش به علت کارکردهای تضعیف‌شده سازمان، مانند جذب مخاطب و اثرگذاری بر نسل جوان قابل توجیه نیست. اما حاکمیت، چاره‌ای جز حفظ قدرتمندترین برودکست کشور و تریبون مورد قبول خود ندارد. با این ۲۴ همت بودجه چه کارهایی می‌توان انجام داد؟

تجهیز زیرساخت‌ها، افزایش حقوق کارمندان برای افزایش بهره‌وری و انگیزه‌شان، افتتاح شبکه‌های مختلف و مورد نیاز در داخل کشور و... همگی جزء مصارف متعددی هستند که به صورت معمول در رسانه گفته می‌شود؛ اما دو کار اساسی می‌تواند سازمان را از وضعیت بحران مخاطب خود نجات دهد اول تلاش برای توسعه فضای مجازی سازمان به صورت تولید محتوای حرفه‌ای، اصولی و مطابق با چهارچوب پلتفرم‌های مختلف، که نیازمند کادر مجرب و متخصص در این زمینه است. راهکار دوم نیز تلاش صداوسیما در رقابت با VODها در جهت جذب کارگردانان و بازیگران مشهور برای بازگرداندن مخاطب به پای تلویزیون است. بی‌شک کاهش کیفیت محسوس سریال‌های تلویزیونی در آمار و ارقام اخیر از مخاطبان قابل توجه است؛ به جز سرزمین مادری هیچ سریالی در تلویزیون بالاتر از ۲۰ درصد مخاطب نداشته است؛ همچنین تکمیل طرح‌های تولیدات بزرگی مانند حضرت موسی و سلمان فارسی نیز می‌تواند جزء مصارف صحیح افزایش بودجه باشد.

با وجود اینکه سازمان عریض و طویل صداوسیما نیاز به یک برنامه مشخص برای کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری دارد اما نگاهی به آمار و ارقام هزینه‌های رسانه‌های خارج از کشور، رقم بودجه ۱۴۰۳ سازمان صداوسیما را ضروری می‌سازد. نهایتا اینکه حال ابتکار عمل در دست مدیران و رئیس صداوسیما است؛ که بتوانند با این بودجه، سازمان را از وضعیت نامطلوب فعلی نجات دهند یا صرفا تمام این مبلغ را صرف امور بی‌بازدهی کنند که شرایط را تغییر ندهد.

شکست صداوسیما در برابر شبکه‌های نمایش خانگی

مینا صهبایی اجلالی
کارشناسی روزنامه‌نگاری

در چند سال اخیر؛ با مقایسه‌ای ساده و همچنین براساس آمار به دست آمده از مخاطبان برنامه‌های تلویزیونی، می‌توان به این نکته پی برد که شبکه‌های نمایش خانگی و برنامه‌های مربوط به آن به‌شدت مورد استقبال کاربران و افراد جامعه قرار گرفته است و این به حدی چشمگیر است که می‌توان گفت در عرصه رقابت، این نمایش خانگی است که گوی سبقت را از صداوسیما ربوده است؛ در حالی که در گذشته این روند برعکس بود. در کنار این موضوع به دلیل ضعف‌های متعدد موجود در سیاست‌گذاری‌های صداوسیما؛ کارشناسان معتقدند که از میزان مخاطبان تلویزیون نیز به‌شدت کاسته شده است؛ به حدی که امروزه کمتر کسی پیدا می‌شود تا پای برنامه‌های تلویزیونی و سریال‌های آن بنشیند و سرگرم شود؛ به عبارت دیگر می‌توان به صراحت بیان کرد که امروزه یکی از دغدغه‌های اساسی و مهم در زمینه برنامه‌های تلویزیونی صداوسیما و رسانه ملی بالا بردن کیفیت سریال‌های تلویزیونی و حفظ مخاطب در دنبال کردن آثار نمایشی و محتواهای تولیدی است؛ اما بسیاری از افراد بر این باورند که نمایش خانگی در این ایام بخش عظیمی از سبد ذائقه و همچنین سبد سریالی خانواده‌ها را پرکرده و مخاطبان ترجیح می‌دهند تا پیگیر فیلم‌ها و سریال‌های این پلتفرم و موارد مشابه باشند. این علاقه به حدی است که برای خرید محتواهای آن هزینه پرداخت می‌کنند و ساعت‌ها به تماشای آن می‌پردازند که عملا در اکثر موقعیت‌ها داستان غنی و پرمحتوایی ندارد و حتی در مواردی به مباحث کلیشه‌ای و مغایر با دین و عرف جامعه نیز می‌پردازد .

حال با این توضیحات سوال اساسی این است که شبکه‌های نمایش خانگی چه فاکتورهایی در تولید محتوا یا اموری از این دست دارد که صداوسیما از آن بی‌بهره می باشد؟

در پاسخ می‌توان این مطرح کرد که تلویزیون و در کل رسانه ملی (صداوسیما) به عنوان یک دستگاه و سازمان عظیم فرهنگی در کشور ما باید نقش مهم، تعیین‌کننده و همچنین تاثیرگذار فرهنگی و اجتماعی را ایفا کند و به تربیت نیروی متخصص در زمینه تولید و انتشار محتوا بپردازد؛ از همین رو ایجاد ارتباط مناسب با مردم، جذب مخاطب و جلب اعتماد او و همچنین تولید برنامه‌ها و آثاری که منطبق با سلیقه؛ ذائقه و فرهنگ مردم باشد از رسالت‌های مهم و بزرگ سازمان است که به تقویت فرهنگ و تحکیم بنیان‌های آن می‌انجامد و می‌تواند از بسیاری از انحرافات اجتماعی جلوگیری کند.

اما بیش از دو دهه است که تلویزیون به دلایل مختلف از جمله سستی و کج‌روی‌ها در حوزه مدیریتی و از طرفی عدم تولید سریال‌های قوی و فاخر در رسانه (تولید محتوای سطح پایین)، کپی‌سازی و الگوبرداری از برنامه‌های خارجی و در ادامه عدم خلاقیت در تولید محتوا روشی را دربرگرفته که موردپسند عموم مردم نیست. از طرفی عدم وجود افراد متخصص و خلاق برای ایده‌پردازی و سپردن پروسه تولید محتوا به افرادی که هیچ دانش و مهارتی ندارند و برون‌سپاری امور مهم و کلیدی در این امر به سایر نهادها به مشکلات دامن

زده است. همین دلایل کافی است تا افراد جامعه برای پرکردن اوقات فراغت خود و سرگرم‌شدن در کنار خانواده به شبکه‌های نمایش خانگی روی بیاورند که با سلایق آنها نیز همسوتر است.

این موضوع را در مقایسه آمارها نیز می‌توان دید. برای مثال: مجموعه برف بی‌صدا می بارد از شبکه سه ۳۶درصد مخاطب و مستوران ۱۵درصد را به خود اختصاص داده‌اند در حالی‌که سریال زخم‌کاری با ژانر جنایی خود پربیننده‌ترین مجموعه حال حاضر نمایش خانگی است که میانگین ۲۰میلیون دقیقه تماشا را دارد.

حال مجدد به بررسی این سوال می‌پردازیم که چگونه تلویزیون که در مقطعی از زمان پرطرفدارترین برنامه‌ها را داشت به این وضعیت گرفتار شده و دلایل این تفاوت‌ها چیست؟

در مصاحبه با افراد به این پاسخ‌ها رسیدیم که پرداخت دستمزدهای بالا در شبکه‌های نمایش خانگی به تولیدات تلویزیون لطمه زده است. در واقع تلویزیون با بودجه‌های محدودی که برای ساخت سریال‌ها در نظر می‌گیرد قادر به جذب مخاطب نیست و این درحالی است که بودجه پیش بینی‌شده نمایش خانگی برای هر سریال حدود سه برابر بیشتر از بودجه‌هایی است که برای سریال‌های تلویزیونی تعیین می‌شود؛ پس در نتیجه بازیگران و سوپراستارها به سمت آن‌ها گرایش می‌یابند و برای آن پلتفرم فعالیت می‌کنند و البته چرخه درآمدی که از تماشای این سریال‌ها فراهم می‌شود؛ نیز چشمگیر است.

پس می‌توان گفت این بحث رابطه میان عرضه و تقاضا را بیان می‌کند. وقتی بازیگری در شبکه نمایش خانگی دستمزدی حدود ماهیانه یک میلیارد دریافت می‌کند؛ مشخص است که برای نمایش خانگی کار خواهد کرد و به سمت رسانه‌ای مانند تلویزیون که قادر به پرداخت چنین دستمزدهای هنگفتی نیست نمی‌آید.

بنابراین در سریال‌های این پلتفرم شاهد سوپراستارهایی هستیم که از محبوبیت بالایی برخوردارند و در سینما نیز فعال بوده‌اند اما بازیگرهای تلویزیونی اکثرا چهره‌های درجه دو و سه محسوب می‌شوند.

مورد بعدی در پاسخ به سوال فوق بحث قصه و داستان فیلم و سریال است. به عقیده مردم داستان‌هایی که در نمایش خانگی تولید و به‌کار گرفته می‌شوند؛ از تنوع و مسائل دیگری برخوردار است که نسل جوان آنها را می‌پسندد و برایش جذاب است و می‌تواند با آن ارتباط بیشتری برقرار کند.

ظهور ژانرهای جدید، متنوع، جذاب و همچنین امکاناتی که از طریق دریچه مارکتینگ و دریچه‌هایی از این قبیل به‌دست می‌آید نیز باعث می‌شود فرایند جذب مخاطب سرعت پیدا کند و این سبک جذاب به نظر برسد و تقویت شود.

بعضی از افراد هم می‌گویند مسئله اساسی و عامل تمایز تلویزیون و نمایش خانگی بحث اعتماد بیشتر به شبکه های نمایش خانگی است؛ وگرنه در تلویزیون نیز سریال‌های خوبی مانند پایتخت و... مخاطبان خاصی داشته‌اند. همین بی‌اعتمادی و احساس عدم وجود راحتی در بیان و چارچوب‌مند بودن برنامه‌های تلویزیونی باعث شده تا افراد علاقه‌مند نباشند سریال‌های تلویزیونی را دنبال کنند و با نگاه جانب‌دارانه که خصومتی غیرفرهنگی و غرب‌گرایانه را به دنبال دارد با آن همراه شوند؛ این افراد معتقدند تحت‌تاثیر فرهنگ غرب و با توجه به مسائل کلیشه‌ای مانند شل حجابی، بحث پوشش و راحتی بیان که در نمایش خانگی وجود دارد اما در تلویزیون به دلیل وجود شرایط خاص به آن پرداخته نمی‌شود؛ مخاطبان ترجیح می‌دهند به آن روی آورند و در نتیجه برنامه‌هایی را ببینند که به آن بیشتر گرایش دارند و احساس خوشایندی به آن‌ها می‌دهد. علاوه بر این افراد معتقدند در تلویزیون با موارد متعدد سانسور در امور مختلف مواجه‌اند که باعث می‌شود روند شفاف‌سازی مورد سوال قرار بگیرد و نتوانند به آن اعتماد کنند؛ این در حالی است که نمایش خانگی این مورد (سانسورسازی) را ندارد و شفافیت بیشتری بر داستان‌هایش حاکم است.

عامل بعدی برتری رسانه‌های خانگی بر تلویزیون؛ تمرکز بیشتر و وسواس کاری است. در تلویزیون کار باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن روی آنتن برود پس وسواس و تمرکز کمتری برای آماده‌سازی آن صورت می‌پذیرد و محتوای کم‌کیفیتی تولید می‌شود. اما در نمایش خانگی دست نویسنده‌ها بازتر و زمان و تمرکز بیشتری نیز برای تولید محتوا فراهم هست؛ پس کیفیت کار بالاتر می‌رود.

در مجموع همه عواملی که به آنها اشاره شد باعث می‌شود تا نمایش خانگی با تاریخچه کوتاه و کم‌عمر خود نسبت به صداوسیما بتواند پرمخاطب‌تر در عرصه جذب مخاطب بتازد و به پیش برود. صداوسیما به خصوص تلویزیون برای رهایی از این وضع باید درصدد آن باشد تا روی بحث محتواسازی و پردازش داستان‌ها بیشتر تاکید کند؛ تا بتواند باز هم مانند سابق به صحنه بازگردد.

برنامه جام جم؛ جرقه‌ای که در دانشگاه صداوسیما زده شد

علی نعمت اللهی
کارشناسی‌کارگردانی

۱۶ آذر ۱۴۰۰ پیمان جبلی در اولین حضور یک رییس سازمان در دانشگاه صداوسیما برای شنیدن نظرات دانشجویان وعده‌ای داد مبنی بر ساخت برنامه‌ای گفت‌وگو محور که اساس آن انتقاد از صداوسیما باشد. جرقه‌ای که در دانشگاه صداوسیما زده شد منجر به ساخت برنامه‌ای شد که دوشنبه شب‌ها روی آنتن شبکه یک می‌رود.نقد صداوسیما در خود تلویزیون ایده‌ای بود که در دوره‌های قبلی سازمان هم قدم‌هایی برای آن برداشته شده بود؛ اما این رویای بیست ساله در ۶ شهریور ۱۴۰۱ به آنتن رسید.با انتشار اخبار پخش برنامه جام جم با توجه به سابقه بد تیم تحول، در پرداخت ضعیف مفاهیم که به دو صندلی و یک ویدیو وال و صحبت خام در مورد موضوعات کلان خلاصه می‌شد؛ بیم آن می‌رفت که کلمه نقد هم به مانند واژه تحول معنی خودش را از دست بدهد، همانطور که با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی‌شود و با تحول تحول گفتن مخاطب به پای تلویزیون نمی‌نشیند با نقد نقد گفتن هم چالشی به وجود نیاید و مثل برنامه‌های دیگری به گپ‌وگفت محفلی بدل شود.اما برنامه جام جم در همان قسمت‌های اولیه نشان داد که آمده است با صراحت و نگاهی نقادانه به رویکردهای کلان سازمان صداوسیما بپردازد، موضوعاتی که از قبل در افکار عمومی تل‌انبار شده بود؛ مثل مبحث سلبریتی‌ها، ساترا، حق پخش تلویزیونی مسابقات فوتبال و ...

تهیه کننده برنامه مصطفی هیودی و سیداحمد موسوی‌صمدی سردبیر و میزبان برنامه، از حمایت مستقیم پیمان جبلی صحبت می‌کنند که برنامه زیر نظر ایشان در مرکز تازه تاسیس سیمرغ تولید می‌شود. در اتاق فکر برنامه نیز اسامی نظیر محمد احسانی و محمدرضا جعفری‌جلوه از مدیران خوشنام سابق تلویزیون به چشم می‌خورد که خروجی پژوهشی آن روی آنتن هم مشخص است که با برنامه استخوان‌داری مواجه هستیم.برنامه جام جم به عنوان یک نمونه به ما نشان می‌دهد که می‌توان با پرداخت صحیح، پژوهش عمیق، کیفیت مهمانان، سطح گفت‌وگوها، آیتم تولیدی قوی و دکور مناسب همراه با اجرای میزبان مسلط به مباحث سیاست‌گذاری فرهنگی؛ برنامه‌ای صریح ساخت که مخاطب خودش را داشته باشد.

آقای پیمان جبلی وقتی که می‌توانید یک برنامه درست و حسابی زیر نظر مستقیم خود که به عنوان اقدام ویژه دوره تحول هم از آن نام برده می‌شود، تولید کنید؛ چرا زیرمجموعه شما در باقی برنامه‌ها و شبکه ها شبانه‌روز مشغول ریختن مفاهیم با بیل به ذهن مخاطبین و فراری دادن بینندگان از تلویزیون بدون توجه به عنصر جذابیت می‌باشند؟ حیف است که ایده تحولی سازمان صداوسیما به محاق برود.

معلی؛ احیای سنت یا بازنمایی فناورانه سنت؟

محمدجواد نصیری
کارشناسی ارشد روزنامه نگاری

مناسک مذهبی سنتی، بازنمایی در لحظه از حالات درونی افراد است که در شکل‌های مختلف بصورت دسته جمعی در زمان‌ها و مکان‌های خاص و معین بروز پیدا می‌کند. از این رو نمی‌توان به این مناسک سنتی به چشم تئاتر یا نمایش نگاه کرد و انتظار اجرای آن را در هر زمان و مکان داشت؛ چرا که اساسا اجرای این مناسک در غیر بافت جغرافیایی و زمانی خاص خود، آن را از معنا تهی کرده و ماهیت محصول تولید شده چیزی غیر از مناسک سنتی دینی است.
در ادامه به برخی تمایزات ماهوی مناسک سنتی مذهبی و تولیدات برنامه‌های تلویزیونی می‌پردازیم.

در مناسک سنتی مذهبی همه افراد در حین برگزاری مراسم خود را شریک آن می‌دانند و تبلور این مشارکت در فعالیت خودجوش افراد دیده می‌شود. برای مثال در مراسمات عزاداری هیئات از مداح تا سینه‌زن و از میاندار تا سخنران و از کودک تا بزرگ، همگی با انواع کنش‌های خودجوش، شریک و دخیل در بهتر شدن مراسم هستند. همچنین در فضای معنوی هیئت، تماشاگر صرف نداریم بلکه همه درحال کنشی فراتر از تماشا هستند؛ گاهی این کنش بصورت اشک و گاهی بصورت سینه زنی و میانداری و ... دیده می‌شود؛ اما در مدل استودیویی و نمایشی مناسک دینی، با مخاطبانی در منزل مواجه هستیم که منقطع از فضای معنوی مراسم هستند و اساسا نمی‌توانند مشارکتی فعال در بهبود این برنامه داشته باشند؛ مخاطبان این

برنامه صرفا به عنوان مخاطب تماشاگر نقش ایفا می‌کنند نه کنشگری فعال.

در مدل استودیویی مناسک دینی، فهم مخاطب از طریق یادآوری و تطبیق خاطرات گذشته برای درک این برنامه است؛ وگرنه تماشای برنامه بصورت مستقل از گذشته و محیط، معنا و مفهوم خاصی را منتقل نمی‌کند؛ برای مثال اگر شخص غیر ایرانی و غیر مسلمانی را به عنوان مخاطب برنامه در نظر بگیریم؛ متوجه می‌شویم که او نمی‌تواند درک درستی از ماجرای برنامه داشته باشد در حالی‌که حضور همین فرد در مراسم هیئت عزاداری بواسطه مشاهده حالات افراد و جریان مراسم به درک نسبتا صحیحی از اوضاع می‌رسد و گاهی منجر به همراهی با عزادارن نیز می‌شود.

غرض از بیان این تمایزات این است که بین مناسک دینی و بازنمایی آن تمایز قائل شویم، مناسک مذهبی خود بازنمایی از حالات درونی افراد مشارکت کننده است و برنامه‌های تلویزیونی مذهبی (مثل معلی) بازنمایی فناورانه‌ای از این بازنمایی است. هرچه تلاش شود از علائم و نمادها برای تشابه برنامه تلویزیونی به هیئت استفاده شود کسی نمی‌تواند ادعا کند که این دست از برنامه‌ها امکان پر کردن خلاء هیئت را دارد. حتی اگر نام استودیوی آن را حسینیه گذارند و در راس آن برنامه مادحین مشهور قرار دهند، چنین تصوری اشتباه است که با مراجعه به چنین برنامه‌ای دیگر نیاز به فضای معنوی هیئت نیست؛ شاید یکی از مهم‌ترین وجوه تفاوت این دو مقوله باهم، اجتماع قلوب مومنین است که تنها بصورت حضور در هیئت و اجتماعات دینی رقم می‌خورد و جایگزین آن در هیچ نمایش و برنامه تلویزیونی ممکن نیست.

معرفی سنت‌ها باید در بستر اصلی و میدان خاص خود رقم بخورد، چرا که راه شناساندن پدیده‌های فرهنگی، خصوصا در نوع مناسک سنتی، لطایف و ظرافت‌های ویژه ای دارد که اگر به آن توجه نشود تغییر ماهیت داده و به چیزی غیر از سنت تبدیل می‌شود. بر فرض اگر برای نشان دادن مراسم عزاداری سنتی شهر زنجان در روز عاشورا به محل این عزاداری در همان شهر مراجعه شود (به گونه‌ای که تغییر و تزاحمی در اصل اجرای برنامه به‌وجود نیاید) و مستند تلویزیونی تولید شود احتمالا نقش موثرتری در معرفی سنت‌ها و به نمایش گذاشتن مناسک سنتی ایفا شود تا اینکه ارکان چنین برنامه‌ای را در روزی غیر از عاشورا و در مکانی غیر از زنجان جمع کنند و از آنها درخواست اجرای تئاتر و نمایش داشته باشند.

به هر حال در روزگاری که آداب و رسومات سنتی و دینی با بی‌مهری متولیان فرهنگی به فراموشی سپرده می‌شود، تلاش عوامل برنامه‌های دینی، مثل معلی، شایسته تقدیر است چرا که با تمام نقدها و اشکالات موجود توانسته‌اند قدمی در راستای به نمایش گذاشتن آداب و رسوم سنتی و مذهبی گران‌قدر شیعه بردارند. امید است در آینده با درنظر گرفتن نکات و انتقادات مطرح شده شاهد بهبود تولیدات رسانه‌ای باشیم.

مشاور؛ چشم اندازی بی‌سابقه در افق

فاطمه علینقیان
کارشناسی‌کارگردانی

مشاور، مجموعه‌ای تلویزیونی به کارگردانی محمدصادق بکتاشیان و تهیه‌کنندگی سید محمدرضا حسینی است که از دی ماه ۱۴۰۲ روی آنتن شبکه افق رفته است.

این مجموعه ۲۶ قسمتی روایت‌گر زندگی یک مشاور روحانی، با هنرنمایی فرهاد قائمیان است که در هر قسمت به صورت مجزا (اپیزودی) به طرح مشکلات خانوادگی اعم از ازدواج، طلاق، روابط بین آدم‌ها و مسائل تربیتی می‌پردازد و گام جدیدی در راستای فرهنگ‌سازی و تحقق آرمان‌های تربیتی است.

خلاقیت این مجموعه تلویزیونی، بینش متفاوت نسبت به شخصیت یک روحانی است که فقط در جایگاه یک مبلغ دین قرار ندارد، بلکه با ایفای نقش مشاور روان‌شناس قصد دارد به‌رغم مشکلات خود، گره‌های دیگران را نیز فراتر از کلام و حتی در عمل، رفع و رجوع نماید و تبدیل به یک مصلح اجتماعی می‌شود.

درستی انتخاب فرهاد قائمیان در این نقش، نقطه اتفاق‌نظر تمامی کسانی است که این مجموعه را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. انتخاب وی، به باورپذیر شدن ایفای نقش یک روحانی در جایگاهی متفاوت، کمک شایانی کرده است. او در این نقش توانسته است وقار یک روحانی را با تبحر یک روانشناس و شوخ‌طبعی یک فرد کاریزما درهم آمیزد و شخصیتی اجتماعی و مقبول ارائه کند.

اما مسئله‌ای که این مجموعه را قابل بحث و بررسی می‌کند، جنبه نوآوری آن است.

در روند مجموعه‌سازی سیما، کمتر مجموعه یا سریالی را می‌توان یافت که مشکلات اجتماعی و مسائل روز را مطرح کند و در فرآیند اثر، به «راهکار» رفع آن مشکلات نیز گریزی داشته باشد.

یکی از نکات مثبت این مجموعه، نوع شخصیت‌ها و خرده پیرنگ‌های طنز داستان است که از رویکرد جدی و خشک داستان می‌کاهد و بیننده فقط شاهد هجمه مشکلات و نگرانی و اندوه نیست؛ مثلاً حضور مشهدی رحمت به عنوان خادم مسجد- که غالباً دافعه دارند- طنازی و شیرینی قصه را ضریب می‌دهد؛ آن‌جا که مثلاً جوانان مسجد را به مثابه یک گروهان به خط می‌کند و آمار قاشق‌های مسجد را از آنها می‌گیرد.

استفاده بهینه و حداکثری و بازی‌گرفتن از نابازیگران یا بازیگران آماتور نیز در این مجموعه بسیار پررنگ و درخشان است و در هر بیست و شش قسمت، اکثر بازی‌ها حول محور بازیگران تازه‌کار می‌چرخد و به‌نظر می‌رسد آنها برای این نقش ساخته شده‌اند و با وجودشان این سریال، دنبال‌کردنی و جذاب است و مخاطبان خود را از دست نمی‌دهد. از این رو ثابت می‌کند که برای خلق یک اثر مقبول صرفاً نیازی به استفاده از بازیگران حرفه‌ای نیست.

از نظر تکنیکی اما، سلیقه کارگردان استفاده از حرکات دوربین است؛ اما هر حرکت دوربین می‌باید با دلیل و در جای درست آن به کار گرفته شود و در بسیاری از موارد، حرکات تعقیبی و اضافه دوربین می‌تواند آزاردهنده باشد. البته به نظر می‌رسد این تکنیک در

این مجموعه، بیشتر به منظور برطرف کردن ضعف تقطیع یا دکوپاژ به کار رفته است؛ به طوری که در بعضی موارد به جای انجام عمل جدایی‌سازی، یا رعایت خط فرضی، نماها به صورت برداشت بلند (لانگ تِیک) و با حرکات دوربین انجام شده است.

موضوع قابل توجه دیگر، ضعف دیالوگ است. دیالوگ‌های تکراری و قابل حدس می‌توانند ضربه‌ای شدید به داستان و کلیت اثر وارد نمایند. گفت‌وگوهای قوی می‌توانست در بهبود سطح کیفی کار، موثر واقع شود.

در ادامه، به همان اندازه که انتخاب فرهاد قائمیان درخشان و بجاست، تناسب بازیگران ثابت و اصلی، یکی دیگر از چالش‌های این مجموعه تلویزیونی است. برای مثال فرهاد قائمیان و مهری آل‌آقا هر دو درواقع هم‌سن هستند ولی آل‌آقا در این سریال نقش مادر قائمیان را ایفا می‌کند و حتی سنگین‌ترین گریم‌ها جبران این نزدیکی را نمی‌کند و همین موضوع، مخاطب را از داستان دور کرده و در سکانس‌های مشترک این دو، به‌خصوص در اپیزودهای اولیه، هر بار، ارتباط مخاطب برای مدتی با مجموعه قطع می‌شود. با این حال، کنار هم قرارگرفتن تمام عناصر، کلیتی مقبول و قابل تأمل را ارائه می‌دهد که جای بحث و بررسی دارد و در مجموع، درگیری اقشار مختلف در مسائل اجتماعی و خانوادگی در قالب برنامه‌های گفت‌وگو محور و غیرنمایشی صورت می‌گرفت که اغلب، از حوصله مخاطبان خارج بوده و اهمیت کمتری به آنها داده‌اند؛ اما این ساختار نمایشی در عین محسوس و صریح‌بودن در پرداخت به مسائل این‌چنینی در قالبی جذاب و متفاوت مخاطبان را با خود همراه می‌کند.

در نهایت توصیه به تماشای این مجموعه برای دغدغه‌مندان و علاقه‌مندان موضوعات اجتماعی خالی از لطف نیست؛ کما اینکه می‌توانند سرنخ‌ها و ایده‌های مفید و قابل استفاده دیگری را ارائه کنند.

خانوادگی و تربیتی، دغدغه جامعه است و نقطه قوت سریال هم دغدغه‌مندی خط سیر و هدف‌گذاری مجموعه است.

یکی از وظایف و رسالت‌های تلویزیون در انواع جوامع؛ آموزش، تربیت و فرهنگ‌سازی میان تمامی طبقات جامعه چه عام و چه خاص است. و این سریال پیشگام نوآوری در این عرصه می‌باشد و به نظر می‌رسد تا حدودی در رسالت خود موفق بوده است.

پیش از این در مدیوم تلویزیون، طرح مسائل و مشکلات

فوتبال برترهای کپی یا اصل؟

علی محسنی
کارشناسی روزنامه‌نگاری

در عرض یک سال گذشته، کشور قطر میزبان دو تورنومنت بزرگ فوتبالی بود. یکی در سطح جهانی و دیگری در سطح آسیا. فینال مسابقات جام آسیا ۲۰۲۳ در سال ۲۰۲۴ در ورزشگاه لوسیل دوحه برگزار شد، بدون آنکه نامی از تیم ملی ایران در یکی از دو سمت آن باشد. این مسابقات در تلویزیون ایران توسط دو برنامه آسیا ۲۰۲۳ در شبکه سه و جام آسیا در شبکه ورزش پوشش داده شد. می‌توان گفت که بیشتر تمرکز صداوسیما برای پوشش این مسابقات بر روی برنامه آسیا ۲۰۲۳ بود که توسط تیم فوتبال برتر مدیریت می‌شد.

از آغاز تا جایگزینی

فوتبال برتر برنامه‌ای فوتبالی است که از سال ۱۳۸۰ کار خود را با موضوع پخش مسابقات لیگ برتر با محوریت بازی‌های استقلال و پرسپولیس و بازی‌های تیم ملی فوتبال شروع کرد؛ تا اینکه در سال ۱۳۹۸ وارد حوزه تحلیلی هم شد. حوزه‌ای که تا قبل از آن هر دوشنبه، نود فردوسی‌پور به آن می‌پرداخت؛ حال آنکه فوتبال برتر هم در همان زمان و با همان رویکرد کار خود را ادامه داد و جایگزین آن برنامه نود در شبکه سه سیما شد.

تلاش برای جذب مخاطب

این برنامه سعی کرد تا در زمانی دقیقا همانند برنامه نود به روی آنتن برود تا بتواند مخاطبان خود را از دل مخاطبان این برنامه بدست آورد. برنامه‌ای که توانسته بود در طی سالیان متمادی مخاطبان زیادی را به خود جذب کند. همین موضوع باعث شد که واکنش‌های زیادی به این برنامه داده شود. در همان ابتدا این برنامه با نامی شبه نود، به فعالیت پرداخت و با واکنش برخی از کارشناسان روبه‌رو شد؛ سپس این برنامه با نام فوتبال برتر کار خود را ادامه داد.

خداحافظ نود، سلام فوتبال برتر

این حذف و ایجاد، مخالفان و موافقانی را به دنبال خود داشت. برخی مخالف حذف برنامه نود بودند و برنامه فوتبال برتر را تنها یک کپی رندانه خواندند که با سیاست‌های متفاوت شروع به‌کار کرده است. موافقان آن نیز بر این باور بودند که این برنامه بدون داشتن حواشی زرد و حذف سیاست از ورزش، راهی بهتر را در پیش گرفته است. حواشی مربوط به این جایگزینی تا جایی پیش رفت که مجری این برنامه را به واکنش واداشت و خود را تنها یک مجری خواند که به فوتبال ایران کاری ندارد و مخاطب خود را محدود به فرزند خود می‌داند.

پرداخت به جام آسیا

با برگزاری مهم‌ترین رویداد فوتبالی قاره کهن، فوتبال برتر به ساده‌ترین شکل ممکن به پوشش این مسابقات پرداخته است. کارهای گرافیکی ساده که از لحاظ کمی هم تعددی ندارند. بحث‌های فنی و کارشناسی، مجری‌محور هستند و دائما به وسیله تبلیغات قیچی می‌شوند. از ویژگی‌های ممتاز این برنامه می‌توان به بخش‌های میان‌برنامه‌ای آن اشاره کرد که با متن‌های ایده‌آلش توانسته کمی از خشکی این برنامه کم کند؛ با این حال وضعیت سخت اقتصادی را می‌توان در ساخت چنین برنامه‌هایی مشاهده کرد. در سطح ورزشی برنامه‌های مختلفی ساخته می‌شد که با کارهای گرافیکی فوق‌العاده و دکوراسیون کاملا حرفه‌ای وارد عمل می‌شدند ولی رفته رفته نه تنها بهتر نشدند بلکه خیلی از این ویژگی‌های زیبای بصری از آنتن سیما حذف شدند.

مجری محور است

مجری‌محور بودن، فقط به بحث‌های کارشناسی محدود نمی‌شود بلکه خیلی از کمبودهای دیگر برنامه از جمله همان ویژگی‌های بصری و همینطور محتوایی نیز به گردن مجری است و بخش زیادی از وقت کمی که این برنامه برای پوشش مسابقات در اختیار دارد به مجری واحد برنامه اختصاص داده می‌شود. از طرفی نیروی اعزامی به قطر نیز به یک نفر محدود شده و خبر از خبرنگاران اعزامی و نیروهای دیگر نیست. این در حالی است که در مسابقاتی مثل جام جهانی ۲۰۲۲ قطر یا جام ملت‌های آسیا ۲۰۱۹ امارات از چنین نیروهایی استفاده شده بود.

تلاش برای گفتن مسائل

از این بگذریم؛ فوتبال برتر، سعی کرده است در این چند سال مخاطبان فوتبال را پای تلویزیون بنشاند و با پرداختن به متن و حاشیه فوتبال ایران، گفته‌نشده‌ها را بگوید. از مسائل مربوط به داوری مسابقات فوتبال، تا مستندهای موضوعی و دعوت از میهمانان مختلف.

پخش بخش‌های مختلف

این برنامه اما جدا از هر گونه حواشی که داشته، سعی کرده است بخش‌های متفاوتی را در خود جای دهد؛ مثلا بخش کارت سبز که سعی دارد اتفاقات خوب فوتبال هفته را بازنمایی کند و به فرهنگ‌سازی از این طریق بپردازد؛ یا بخش نوستالژی که به تاریخ فوتبال ایران سری می‌زند و به چهره‌های قدیمی فوتبال ایران می‌پردازد.

مقایسه برای ترقی

مقایسه این برنامه با برنامه نود نه تنها غیرمنصفانه نیست بلکه می‌تواند کاستی‌های آن را به رخ بکشد. اگر نیم‌نگاهی هم به سند تحول سازمان بیندازیم؛ خواهیم دید که در آن قشرهای مختلف مردم بسیار اهمیت دارند. اما سوال اینجاست که این برنامه توانسته است به قشرهای مختلف مردم بپردازد و در حوزه فوتبال آنها را نیز در نظر بگیرد؟

صدای مردم

یکی از مهم‌ترین وظایف چنین برنامه‌ای همین است؛ چنین برنامه‌ای باید بتواند فوتبال تمام کشور را بازنمایی کند و خود را محدود به تیم‌های یک شهر نکند. چنین برنامه‌ای که از رسانه ملی پخش می‌شود و رسالت بازنمایی فوتبال ملی را در اختیار دارد باید بتواند دغدغه‌های فوتبال همه ملت را به تصویر بکشد و صدای آنان در سطح رسانه ملی باشد.

ساخت هویت و دوری از حواشی خودساخته

این برنامه بر اساس رسالت خود باید بتواند هویت خود را بدست آورد و مخاطب خود را داشته باشد. پخش از یک شبکه سراسری باید به معنای داشتن محتوای سراسری باشد و از حواشی مربوط به تیم‌هایی خاص خارج شده و مخاطبی سراسری را به پای خود بنشاند و این کار شدنی نیست مگر وقتی که این برنامه بتواند برای خود هویت بسازد، صدای ملت باشد و از حواشی خودساخته دور شود.

به نام قهرمان ملّی، به کام کومله و دموکرات

محمدمهدی صفری تنها
کارشناسی کارگردانی

سنجرخان اثر محمدحسین لطیفی و نویسندگی مرحوم سید ضیاءالدین دری؛ از دسته آثار تولید شده در صداوسیما که در تلاش است یادآور سنن، تاریخ، بزرگان و قهرمانان میهن عزیزمان باشد. سریال سنجرخان، همانطور که از نامش پیداست، درباره‌ی زندگی و رشادت‌های یکی از قهرمانان ملی کرد دوران مشروطه است؛ سنجرخان وزیری است که او را با مبارزه و بیرون راندن ارتش متجاوز روسیه تزاری از اقلیم کردستان می‌شناسیم. سوژه سریال بسی جذاب است و برای مخاطب ایرانی که در هیاهوی سریال‌های غربی و شرقی به سوی هویت‌باختگی پیش می‌رود و حتی از سریال‌های داخلی، چه در پلتفرم‌ها و چه در صداوسیما، خواستار شباهت هرچه بیشتر آن‌ها با تولیدات فرنگی است؛ در چنین وضعیتی، ساخته‌شدن سریال‌هایی که تاریخ و هویت ایرانی-اسلامی‌مان را برای مخاطب، صد البته نسل جوان تداعی کند، امری است واجب و حیاتی برای فرهنگ این

مرزوبوم؛ ساخت سریال‌هایی چون کوچک جنگلی، امیرکبیر، ستارخان و... بنابراین اهمیت و جایگاه ساخت چنین آثاری بسیار بالاست، و می‌بایست از ارزش کیفی بالایی یا حداقل از استانداردهای فرمی برخوردار باشند تا بتوانند رضایت مخاطب را جلب کنند.

اولین سوالی که در برخورد با سنجرخان در ذهن تداعی می‌شود این است که آیا این سریال توانسته انتظارات کیفی و استانداردهای یک اثر داستانی چند قسمتی که از دشوارترین گونه‌های داستان‌گویی تصویری است را برآورده کند و خوراکی در خور مخاطب ایرانی باشد؟ در این نوشتار در تلاش هستم که به این سوال پاسخی مناسب داده و سریال سنجرخان را در دو حوزه فرم و محتوا که حاصل از فرم است بررسی و نقد کنم.

مضمون سریال که پهلوانی و جوانمردی یکی از قهرمانان ملی کشورمان است، مقوله‌ای است مهم و ستودنی، اما چگونگی پرداخت به این موضوع و محتوای حاصل از آن که حتی می‌تواند ضد متن خود باشد هم، بیش از موضوع و حرف کلی سریال اهمیت دارد. در وهله‌ی اول به چگونگی می‌پردازم، اثر دارای یک ساختمان و سیستمی است متشکل از اجزایی که چون پازل باید به درستی در کنار هم قرار گیرند تا آن ساختمان بتواند تأثیر خودش را – محتوا، چه حس و چه معنا- بر مخاطب خود بگذارد. در آثار داستانی که بر پایه روایت و اصول نحوی کلاسیک هستند، اصل بر آن است که اثر، توهمی از واقعیت را ایجاد کرده و مخاطبش را در آن مستغرق کند؛ بنابراین، هر چیزی که مخاطب را از این معلق‌بودگی خارج کند، در یک سیستم فرمال داستانی کلاسیک، ضعف و خطا محسوب می‌شود. این ضعف می‌تواند ضعفی تکنیکی باشد، مانند عدم هماهنگی نور و رنگ بین دو نما در یک صحنه که به کرات در سریال سنجرخان دیده می‌شود، اندازه اشتباه قاب نسبت به سوژه، شکستن خط فرضی، ریتم نادرست نماها به نسبت کنش شخصیت‌ها و فضای نمایشی، نامتجانس بودن صدا با تصویر به طور مثال، دوبله‌های شخصیت‌های بومی، گریم بازیگران به نسبت زمان، مکان، سن اشخاص، انتخاب اشتباه بازیگران و بازی بد آن‌ها اغلب بازیگرهای فرعی که بومی هستند در این سریال از بازی بسیار بدی برخوردارند و حتی شیوه بازی بازیگران چهره و کارکشته نیز غلو شده و دارای ضعف‌های فراوان است و... همه‌وهمه که از ضعف‌های مربوط به سبک در سیستم فرمال سریال هستند، در کنار روایتی با ریتم نامناسب که از صحنه‌ها و سکانس‌های طولانی بدون منطق دراماتیک انباشت شده است، ضعف در شخصیت‌پردازی و پرداخت درستِ شخصیت‌های تاثیرگذار در سیر داستان، صدَ البته قهرمان اثر، با بازی متوسط فرشید گویلی، که فاصله فراوانی دارد با یک شخصیت قهرمان(پروتاگونیست) که در مرکزیت ثقل درام و داستان قرار دارد؛ موجب می‌شوند که مخاطب از این تعلیق خارج شود و به تصنعی بودن آنچه مشاهده می‌کند بیش از پیش آگاه شود و

همچنین دل‌زده از تماشای ادامه داستان. این دسته از نکات درباره‌ی سریال سنجرخان کم نیستند و می‌توان فیلم‌نامه‌ی ضعیف آن، بازی‌های بد بازیگران (چه در اجرا و چه در گویش‌هایشان)، فیلم‌برداری (مخصوصا در نماهای تعقیبی و هوایی)، صداگذاری‌ها و دوبله‌های نامتجانس و... را از مهم‌ترین دلایل شکست سریال سنجرخان در بخش فرم دانست. اما کم‌وبیش می‌توان از کارگردانی به اندازه‌ی محمدحسین لطیفی در برخی از صحنه‌ها تعریف کرد، اما ضعف‌های فراوان ساختاری این اثر بر نکات مثبت آن سنگینی می‌کند.

حال به محتوا و درون‌مایه اثر می‌پردازیم که حاصل از فرم آن می‌باشد و اشاره کردم که این محتوا می‌تواند حتی ضد متن بوده و برخلاف هدف اصلی سازنده باشد؛ اثر در تلاش است تا برهه‌ای از زندگی و در نهایت شهادت یکی از قهرمانان دوران مشروطه را برای مخاطب روایت کند. قهرمانی که از آن انتظار می‌رود فردی مسلمان و مؤمن، میهن‌دوست و مدافع مرزوبوم، و همچنین عدالت‌خواه و فریادرس داد مظلومان باشد. خب از همان قسمت اول به‌واسطه دیالوگ‌های عموماً شعاری و پرطمطراق شخصیت‌ها در مدح و توصیف سنجرخان، ساکت نایستادن او درمقابل بی‌عدالتی و بی‌قانونی و همینطور نقش رابین‌هود گونه در شب‌ها، دزدی از آصف‌دیوان و توزیع برابر و عادلانه غلات و مواد غذایی بین رعیت مستضعف؛ می‌توان برخی از مضامین داستان همچون دلاوری، عدالت‌خواهی و فریادرسی مظلوم را در شخصیت سنجرخان دید؛ پس با اولین وجه از شخصیت او آشنا می‌شویم. او فردی است که از تضاد طبقاتی بین خان و رعیت می‌گوید؛ از ظلم خان و مظلومیت رعیت دم می‌زند و این توجه به مظلوم هم منفعلانه نیست و به مرحله عمل هم می‌رسد. مبارزه سنجرخان یک مبارزه رادیکال نیست، یعنی مبارزه‌ای نیست که رعیت را رهبری کند و خان و خان‌ها را بربیندازد و طبقات را از بین ببرد، بلکه بیشتر ماهیتی اصلاح‌طلبانه و میانه‌گرا، و بر عدالت اجتماعی هرچه بیشتر و توزیع عادلانه‌تر منابع تأکید دارد و خواستار توجه خان به رعیت است. دسته اول بیشتر درون‌مایه‌ای مارکسیستی دارد و رهایی مستضعف را تنها در براندازی طبقات می‌داند. دومی اما سوسیال‌دموکراتیک است و چپ‌میانه محسوب می‌شود. پس در چند قسمت نخست از سنجرخان به ما سیمایی از او نشان داده می‌شود که بی‌شباهت به یک رهبر خلقی چپ‌گرا نیست؛ فردی که حتی پس از رانده شدن از خانه پدری در اواسط داستان، قلعه‌ای می‌سازد که در آن دیگر خبری از آن بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های طبقاتی سایر آبادی‌ها نیست و او در آن، اندک شباهتی هم به سایر خان‌ها ندارد و پا به پای مردمش در آبادانی و توسعه کمک می‌کند؛ آبادی‌شان نیز گویی یک آرمان‌شهر سوسیالیستی است؛ همگی مردم در کنار هم کشاورزی و دامداری می‌کنند و زنان نیز در کنار خانه‌داری، به آموزش و سواد اندوزی کودکان کمک می‌کنند و حتی سوار بر اسب و تفنگ به دست در مقابل اجنبی می‌ایستند و مبارزه می‌کنند. تاکنون به مبحث اعتباربخشی به خط‌مش چپ‌گرایانه‌ای که همچنان در کردستان هم در جریان است اشاره شد و سریال گویی به این ایدئولوژی اصالت و ریشه‌ای تاریخی می‌دهد.

وجه بعدی از شخصیت سنجرخان، ملی‌گرایی اوست که به دو صورت آن را نشان می‌دهد؛ آن هم در دو مبارزه، مبارزه اول با روسیه تزاری متجاوز که همیشه از آن- دفاع از میهن در برابر تجاوز بیگانگان- به‌عنوان امری مقدس یاد می‌شود؛ اما

دومی، در مقابل دولت مرکزی؛ در نگاه اول بله قاجار فلان بود و فلان اما خواسته و آلترناتیو سنجرخان و مردمان اقلیم کردستان در برابر دخالت‌های دولت مرکزی در امور داخلی آن‌ها چه بود؟! آیا چیزی بیش از این شعار بود؟! (تامین حقوق ملی خلق کرد، در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال)؛ این شعار رسمی حزب دموکرات کردستان ایران است. نبرد با طبقه بالادست و خواستار برابری و عدالت در کنار ملی‌گرایی و خودکفایی که در جای‌جای سریال دیده می‌شود، دقیقاً همه آن چیزی است که گروهک‌های تروریستی چون کومله و دموکرات خواهان آن هستند، اما در اینجا ناسیونال‌سوسیالیسم نزد آن‌ها، با رنگ‌وبوی انسانی‌تر رخ‌نمایی می‌کند که در نهایت موجب شود مخاطب ایدئولوژی نزد این گروهک‌ها را امری بداند که ریشه در سنت این قوم دارد و این گر و هک ها نیز گویی دارند راه

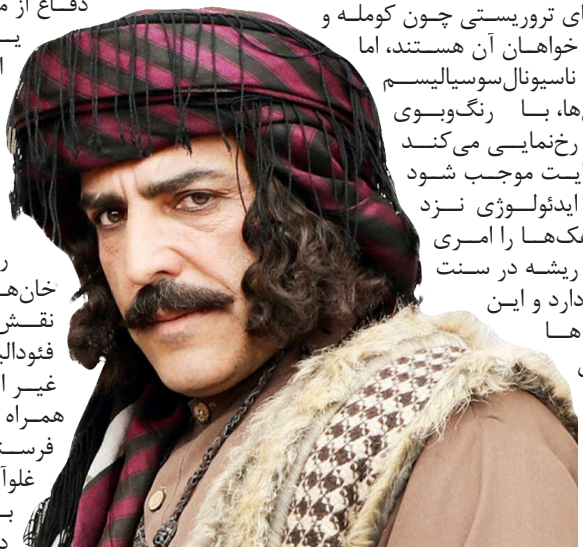

سنجرخان بزرگ را ادامه می‌دهند. وقتی که می‌گوییم این سریال بیشتر در مدح و احترام به زیست و ایدئولوژی گروهک‌های ناسیونال‌سوسیالیستی چون کومله و دموکرات است و می‌تواند نوعی همدردی و تسلی‌دادن باشد به ظالم برای آسان‌تر سلاخی کردن مظلومان، مراد من این نیست که عدالت‌خواهی و دفاع از میهن و مقابله کردن با ظلم امری ناپسند است و کمونیستی و ناسیونالیستی است؛ و سنجرخان نیز کمونیست و تجزیه‌طلب بوده باشد یا حتی این را بگویم که درون‌مایه آن چیزی است که سازندگان آن در نظر داشته‌اند؛ خیر، این خوانشی است که از این اثر به دست می‌آید، خوانشی از دل فرم آن، اینجا است که می‌گوییم محتوا نیز ضد متن خود است.

حال به بازنمایی وجه اسلامی شخصیت سنجرخان و این اقلیم اشاره می‌کنم؛ درست است که عدالت‌خواهی و دفاع از مظلوم و دفاع از میهن و... جملگی وظایف یک فرد مؤمن و مسلمان است؛ اما باید دید که آیا در این سریال ما می‌توانیم زیست و هویت اسلامی را به درستی بیابیم؟! در همان قسمت اول که روحانیان در پیشگاه خان‌ها می‌نشینند و بیشتر نقش مشروعیت بخشی به فئودالیسم را ایفا می‌کنند؛ به غیر از یک روحانی که یار و همراه سنجرخان است و صلوات فرستادن هم شکل و شمایل غلوآمیز و گویی ریاکارانه، هم برای پاقدمی خان‌های دیگر است و صرفاً امری است سنتی که گره خورده به احترام به خان‌ها و بزرگان است. قرآن خواندن هم در این سریال ظاهراً فقط در زمان ترس و وحشت است؛ مجروح شدن سنجرخان و خواندن قرآن توسط عزیزانش یا برای کلاس‌های درس و سوادآموزی؛ نماز خواندن هم در آن دیده نمی‌شود و وضو گرفتن سکانس پایانی سریال هم بیشتر در حد یک دلیلی است برای به بیرون کشاندن سنجرخان برای قتل او هرچند که واقعه‌ای است تاریخی اما درسریال

غیرمنطقی و مصنوعی جلوه‌نمایی می‌کند و بیشتر به بازی با آب در حوض شباهت دارد تا وضو. این بود بازنمایی و اهمیت اسلام و زیست اسلامی در این سریال که بسیار کمرنگ و ابتر بود؛ بنابراین می‌توان این فرضیه را ارائه کرد که سریال سنجرخان، اثری است به نام قهرمان ملی، اما به کام کومله و دموکرات.

در باب درام تاریخی؛ نگاهی به سریال سرزمین مادری

ابوالفضل فرخی
ارشدتهیه‌کنندگی‌تلویزیون

این متن در حالی نوشته می‌شود، که آخرین اثر مشترک و جدید دو پلتفرم FX و hulu یک درام تاریخی، به نام «شوگون » است ، که بر پایه رمانی به همین نام نوشته جیمز کلویل، تولید شده است. در حال حاضر ۵ قسمت از این مینی‌سریال ده قسمتی در اختیار بینندگان قرار گرفته و به گفته منتقدان توانسته بعد از دو سریال مشهور و پر طرفدار «پیکی بلایندرز » محصول BBC و «چرنوبیل » محصول HBO، بعد از مدت‌ها، مجدد بینندگان را مجذوب یک درام تاریخی کند و مخاطبان را هر هفته، منتظر پخش سریال نگه دارد.

درام تاریخی، از جمله ژانرهایی است که در تلویزیون و سرویس‌های استریم مورد علاقه طیف وسیعی از مخاطبان است. این ژانر با ترکیبی از رخدادهای واقعی و داستان‌گویی بر اساس تخیل خالق، مخاطبان را جذب وقایع دراماتیک در دل تاریخ می‌کند. حماسه‌های ملل، بیوگرافی شخصیت‌ها و اتفاقات تاریخی جملگی سوژه‌ها و ایده‌هایی برای خلق آثار نمایشی و ادبی در اختیار هنرمندان قرار می‌دهند. شاهد مثال؛ آثاری است که در تلویزیون و سرویس‌های استریم در ژانر تاریخی و ساب‌ژانر های آن در سالهای اخیر، تولید و پخش شده‌اند و جدا از ارتقاء این ژانر در ابعاد (فنی، محتوایی، فرمی)، باعث رشد و آگاهی مخاطبین درباره وقایع و البته بالا بردن سطح توقع مخاطب از این ژانر شده است.

تلویزیون ایران، در ساخت آثار تاریخی سابقه‌ای قابل توجه دارد، ژانر تاریخی و ساب‌ژانرهایش همواره، دغدغه مدیران و خالقان آثار در تلویزیون بوده است. قبل از انقلاب اسلامی دو نمونه مشهور یعنی؛ دلیران تنگستان محصول سال (۱۳۵۰) به کارگردانی همایون شهنواز و سلطان صاحبقران محصول (۱۳۵۴) به کارگردانی علی حاتمی، نمونه‌ای از آثاری است که تاریخ را به شیوه دراماتیک برای مخاطبین روایت می‌کند؛ بعد از انقلاب اسلامی این روند با قدرت بیشتری ادامه یافت.

سریال‌هایی همچون؛ امیرکبیر (۱۳۶۴)، پهلوانان نمی‌میرند (۱۳۷۶)، سربداران (۱۳۶۲)، شب دهم (۱۳۸۰) تنها چند نمونه از آثاری هستند که در سال‌های پخش از تلویزیون مخاطبین بسیاری را به خود جذب کردند. توجه به ساخت آثار تاریخی، در تولیدات پلتفرم‌های نمایش خانگی، با دو سریال شهرزاد محصول (۱۳۹۴) و خاتون محصول (۱۴۰۰) توانست قدرت این ژانر در جذب مخاطب را نشان دهد.

یکی از سریال‌هایی که همچون آثار مذکور، از جوانب مختلف اثری قابل تامل محسوب می‌شود و در زمان پخش خودش می‌توانست به یکی از سریال‌های ماندگار در اذهان مخاطبان مانند سریال‌های در چشم باد (۱۳۸۸) یا روزگار قریب (۱۳۸۶) تبدیل شود؛ سریال «سرزمین مادری» محصول (۱۳۹۲) به

کارگردانی کمال تبریزی است. این اثر به خاطر مدیریت اشتباه و عقب‌نشینی نابجای سازمان صداوسیما در دفاع از تولید خود، در زمان پخش آنچنان که باید از پتانسیل‌های قابل توجهی که داشت نتوانست در جذب مخاطب بهره ببرد. حال بعد از سالیان این سریال مجدد در تلویزیون به نمایش درآمده و با اینکه انتظار می‌رفت در طی سالیان کمی از مد افتاده به نظر برسد،اما توانسته با تکیه بر فیلمنامه درست، بازیگران چهره و قوی، روایت صحیح و مخاطب‌پسند تا حدی، اشتباهی که در توقف سریال در زمان پخش خود، رخ داده را جبران کند.

این مجموعه تلویزیونی؛ روایت رویدادهایی در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ است. داستان در بستر زندگی فردی به نام رهی پیش می‌رود. رهی بعد از بمباران روستای محل سکونتشان توسط نیروهای متفقین، از زیر آوار بیرون کشیده می‌شود. پس از چند روز مراقبت توسط مادرش راهی تهران می‌شود. سال‌ها بعد او در یک خانواده توده‌ای بزرگ می‌شود، اما بر اثر به وقوع پیوستن ماجراهایی او به یک خانواده درباری سپرده می‌شود. در این خانواده است که او رفته رفته به هویت خود پی می‌برد. همین باعث می‌شود به یک خانواده دیگر که مذهبی هستند، سپرده شود، اما این پایان ماجراهای او و اطرافیانش نیست... .

فیلمنامه اثر، مخاطب را به یاد رمان‌های بلند تاریخی می‌اندازد. توجه به جزئیات، توصیف مکان و زمان و روایت گرم اثر، این سریال را جزو دسته آثاری قرار می‌دهد که بیننده را مشتاق برای اتفاقات بعدی در طی سریال، نگه می‌دارد. از جمله ویژگی‌هایی که سریال دارد، قوت و یکدستی درام در عین پیچیدگی پلات است. پلات از آنجا که شامل اتفاقات زیاد و به هم پیوسته‌ای در دل تاریخ است زمینه این را داشت که به اثری گنگ و بی سر و ته تبدیل شود. نمونه‌ی آن نیز فاجعه‌ای به نام معمای شاه محصول (۱۳۹۴) بود، که شاید تنها کمدی ناخواسته رده الف، در تاریخ سریال‌سازی صداوسیما است. اما سریال سرزمین مادری به خوبی از پس روایت این رویدادهای تاریخ معاصر ایران در بستر زندگی شخصی کاراکتر اصلی داستان (رهی) برآمده است و شاید یکی از علت‌های این یکدستی و قوت روایت،تمرکز به‌جا و روشن بر زندگی رهی است و از دریچه زندگی اوست که ما شاهد رخدادهای تاریخی سریال هستیم.

از دیگر نکات مثبت و قابل تحسین سریال، طراحی صحنه و لباس است. اساسا در آثار سینمایی و تلویزیونی که در ژانر تاریخی تولید می‌شوند، یکی از ابعاد مهم و حیاتی کار، طراحی صحنه و لباس است. سرزمین مادری به خوبی و با دقت این مهم را به سرانجام رسانده و اتمسفر سریال به خوبی

مخاطب را همراه با شخصیت‌ها در مکان و زمان تاریخی مدنظرش قرار می‌دهد. یک اثر هنری وقتی به ثمر می‌نشیند که در همه ابعاد، در سطح عالی عمل کند و فرم و محتوا را به خوبی یکدست و هدفمند کند. سریال سرزمین مادری توانسته با توجه درست به ویژگی‌های فرمی مختص این نوع سریال‌ها و محتوایی که از عناصر ملی و دینی مردم و مخاطبین شکل گرفته ، مدت‌ها بعد از توقیف، طیفی از بینندگان را با خود همراه کند. حال تصور کنید این مهم در زمان خود انجام می‌شد، آیا شاهد اثری تاریخی و ماندگار دیگری همچون سریال‌های قبل از آن نبودیم؟!

به هر حال بهتر است افسوس گذشته را نخورد و با خیال راحت از دیدن این سریال با کیفیت و جذاب لذت برد. امید است پخش این سریال سلیقه مدیران و سازندگان را جهت ساخت آثار با کیفیت و جذاب تقویت کند.

مسیر پرتلاطم سرزمین مادری

محمد سعادت‌نژاد
کارشناسی روزنامه‌نگاری

برای صحبت درمورد سریال سرزمین مادری ابتدا باید این سریال را از دو منظر مورد بررسی قرار دهیم؛ منظر اول عملکرد و رفتار سازمان صداوسیما در قبال این سریال و سپس بررسی ابعاد هنری، فنی و محتوایی خود سریال را مورد مطالعه قرار دهیم.

نیک می‌دانیم یکی از مولفه‌های لازم در دیده شدن و اثربخشی یک اثر هنری چگونگی پرداختن به آن اثر به واسطه‌ی سکوی پخش آن است.

تلویزیون به عنوان صاحب اثر و سکوی پخش سریال سرزمین مادری، از ابتدا دچار یک سردرگمی بوده و تاکنون نیز این رفتار غیرحرفه‌ای ادامه دارد؛ که این امر به تنهایی می‌تواند موجب رو به افول رفتن سریال شود.

سریال سرزمین مادری با نام ابتدایی «سرزمین کهن» در دوران طلایی سریال‌سازی صداوسیما در دهه هشتاد می‌توانست به عنوان یک ستاره‌ی بی‌بدیل در تارک سریال‌سازی صداوسیما بدرخشد؛ و همچون سریال‌های دیگر از جمله «در چشم باد»و«کلاه پهلوی» -با مضامین همسو- مخاطبان بسیاری را با خود همراه سازد،اما در اثر جراحت با تیغ سانسور و یک بی‌تدبیری یا ناهماهنگی ناشیانه از سوی مدیران وقت، زخم عمیقی برداشته که هنوز بعد از گذشت بیش از یک دهه آثار جراحت بر پیکره‌ی آن مشاهده می‌شود.

رفتار صداوسیما در قبال این سریال، هیچ‌گاه حامیانه نبوده است؛ گواه این ادعا،همانگونه که گفته شد در ابتدا سانسور و توقیف این سریال در اولین سال پخش آن است و این روزها نیز سردرگمی در کنداکتور شبکه سه و پخش نامنظم سریال است. به‌طوری که مکرراً مشاهده شده ساعات پخش سریال

دستخوش تغییر شده یا بازپخش‌های سریال بصورت نامنظم و در ساعات مختلف پخش می‌شد.

جدای از پخش نامنظم سریال در شبکه سه، پخش سریال در سکوی اینترنتی تلوبیون و سایر سکوهای اینترنتی نظم پخشی و نظم ذائقه‌ای مخاطب را دچار اختلال کرد و همین امر موجب گیجی مخاطب و در ادامه رهاسازی سریال توسط مخاطب شد.

با تمام این تفاسیر اگر عملکرد نامطلوب صداوسیما در قبال این سریال را یک بال عدم درخشش آن بدانیم، بال دیگر آن ساختار سریال از لحاظ محتوایی و فرمی است.

همان‌گونه که می‌دانیم مخاطب ایرانی برای همراهی یک اثر هنری به دو مولفه‌ی «داستان و بازیگر» اهمیت فراوانی قائل است. در ابتدای پخش سریال در دهه هشتاد با شنیدن نام عوامل سازنده و بازیگران سریال از جمله کمال تبریزی به عنوان کارگردان اثر و بازیگرانی همچون شهاب حسینی، امیر آقایی، جواد عزتی و سایر بازیگران مطرح که هرکدام از این اسامی به تنهایی قادر به همراه کردن خیل عظیمی از مخاطب هستند؛ نوید دیدن یک سریال جذاب، پرکشش و پرمخاطب و خیابان خلوت‌کن را به ما می‌داد. اما این روزها با پخش کامل سریال ببیننده از عدم جذابیت، حس و کشش داستانی رنج می‌برد؛ به‌طوری که فیلمنامه در بُعد درام خود خوش ندرخشیده و مخاطب را با دیالوگ‌های تاریخی و بعضاً سیاست‌زده خسته می‌کند. آهنگ کند فیلمنامه و دیالوگ‌های بعضاً بی‌روح بخصوص در فصل اول سریال، انگیزه و میل مخاطب را برای همراهی سریال کاهش داده است؛ به طوری که مخاطب منتظر هرچه زودتر تمام شدن فصل اول و رسیدن به فصل بعدی سریال است. همچنین عدم بازیگردانی درست و ضعف داستانی فیلمنامه، موجب شده تا بازیگران مطرح سریال ایفای نقش جذابی در حد و اندازه‌های نام و شهرت خود نداشته باشند و همین امر مخاطب سریال را دچار یأس و نارضایتی کرده است.

حال باید ببینیم در ادامه‌ی پخش سریال و نمود آمار و ارقام از میزان مخاطب و رضایت این سریال پرحاشیه، «سرزمین مادری » در کجای اذهان مخاطب ایرانی قرار خواهد گرفت.

جامعه رسانه اسلامی
دانشجویان دانشگاه صداوسیما

نبض صداوسیما در دستان شماست..

@IRIBnabz

شناسنامه

سردبیر:
فاطمه تقوی

مدیرمسئول:
رضا ندری

هیات تحریریه: علیرضا فرهادی/ محمدمهدی صحبتی
مینا صهبایی/علی نعمت اللهی/ محمد جواد نصیری/فاطمه علینقیان
علی محسنی/محمدمهدی صفری/ابوالفضل فرخی/محمد سعادت نژاد

ویراستار:
زینب امیری

صفحه‌آرایی:
حسین سعادتی مراد

گرافیک:
مهدیار ولی‌زاده